



شهر بانو کاهدی*

زهرة وکیل**

چکیده

پژوهش حاضر عهده دار بررسی نقش امام باقر(ع) در علوم قرآنی است. آن حضرت از برجسته ترین عالمان علوم قرآن و شئون مختلف آن مانند شأن نزول، اسباب نزول قرآن، شناخت ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه است. تلاش عمده آن حضرت تبیین سنت رسول خدا(ص) و شناساندن آیات الهی به گونه بایسته و شایسته بود. علوم قرآنی به مجموعه ای از دانش هایی خارج از خود قرآن کریم اطلاق می شود که ما را با قرآن و چگونگی تفسیر آن آشنا می کند این دانش با فاصله اندکی پس از نزول قرآن پدید آمد و با رهنمود پیامبر(ص) و برخی از صحابه و تابعان به رشد و بالندگی رسید. آنچه امروزه به عنوان آثار و نوشته های علوم قرآنی در اختیار ما قرار گرفته سرمایه ای است که از گذشتگان به ما به ارث رسیده است. کلید واژه ها: قرآن - علوم قرآن - امام باقر(ع) - ناسخ و منسوخ - محکم و متشابه - اسباب نزول.

مقدمه

اهل بیت پیامبر(ع) در شناخت قرآن و تبیین موضوعات قرآنی اشارت ها و گاه بیان های

*. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی اراک.

** . مدرس دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان

مبسوطی دارند. پیشگامی اهل بیت (ع) در طرح این عنوان‌ها که از دهه‌های نخستین صدر اسلام گزارش شده این نظریه را تثبیت می‌کند که شکل‌گیری مباحث علوم قرآنی مدیون سرمایه‌های نخستینی است که آنان در اختیار شاگردان خود قرار دادند. چنانچه امام باقر (ع) در زمان حیات خویش شهرت عالم‌گیری داشتند که همواره محضر او از مراجعین فراوان از کلیه بلاد و سرزمین‌های اسلامی پر بود موقعیت امام (ع) به خصوص به عنوان نماینده «علوم اهل بیت (ع)» بسیاری را وا می‌داشت تا از محضر ایشان بهره ببرند و حل اشکالات علمی و فقهی خود را از ایشان بطلبند، نگاهی کوتاه به مسائل فقهی و تفسیری، بیان‌کننده فراوانی مقدار روایات وارد شده از امام باقر (ع) است.

«وسائل الشیعة» و کتب تفسیری مانند «البرهان» از علامه بحرانی و «الاصافی» از محقق فیض کاشانی حاوی روایات فراوانی از آن حضرت در تبیین مسائل فقهی و توضیح آیات قرآن و شأن نزول آنهاست، همچنین سخنان گوهرباری از امام باقر (ع) در باره اخلاق و تهذیب نفس نقل شده، سخنانی که در نهایت زیبایی و برخاسته از روح عصمت و کمالات درونی امام (ع) است.

معنای قرآن

در باره لفظ قرآن چند معنا گفته شده است:

۱. «قرآن» بر وزن «غفران» و از ماده «قرا» گرفته شده، و به معنای خواندن است. در این فرض «قرآن» به معنای اسم مفعول «مقروء» تلاوت شده. نظر: عبدالله بن عباس و لحنانی^۱.
۲. «قرآن» مصدر و از «قرء» قری گرفته شده و به معنای جمع کردن است و این نام بدین جهت است که قرآن، ثمرات و نتایج کتب آسمانی پیشین را در خود جمع دارد و یا به این دلیل است که سوره‌ها و آیات، اوامر و نواهی، قصص و... در آن جمع شده است. نظر قتاده، ابن اثیر و زجاج^۲.
۳. «قرآن» از ماده «قرن» مشتق شده است و به معنای ضمیمه کردن چیزی به چیزی دیگر است و چون آیات و سوره‌ها به یکدیگر نزدیک و مقرون به گونه‌ای خاص به هم مرتبط اند، به آن قرآن می‌گویند. نظر: اشعری؛ بنا بر این نظریه قرآن مهموز خوانده نشده، و نون جزء حروف اصلی کلمه است.
۴. «قرآن» مشتق از «قرائن» و «قرائن» جمع قرینه است؛ چرا که آیات قرآن بعضی قرینه

و مؤید بعضی دیگر است و بعضی، برخی دیگر را تفسیر و تصدیق می‌کند و به هم شباهت دارد. نظر: فراء؛ بنابر این نظریه هم قرآن مهموز خوانده نمی‌شود و نون جزء حروف اصلی کلمه است.^۳

منظور از علوم قرآن چیست؟

«علوم قرآنی» اصطلاحی است در باره مسائلی مرتبط با شناخت قرآن و شئون مختلف آن، فرق این رشته با «معارف قرآنی» آن است که علوم قرآنی بخشی بیرونی است و به درون و محتوای قرآن از جنبه تفسیری کاری ندارد، اما «معارف قرآنی» کاملاً با مطالب درونی قرآن و محتوای آن سرو کار داشته، یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می‌رود.^۴

نظیر خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، نبوت، امامت، معاد، اخلاق و ... به عبارت دیگر علوم قرآنی شامل مجموعه‌ای از علوم و معارف مربوطه به قرآن است که به طور خاص در خدمت فهم قرآن می‌باشد مانند علم رسم، علم قرائات، علم اسباب نزول، ... قید به طور خاص، علمی را که مختص به قرآن نیست، ولی مقدمه فهم قرآن است مانند صرف و نحو از تعریف بیرون می‌کند.

اصطلاح علوم قرآنی در قرن پنجم و ششم پدید آمد و علم تفسیر که تا آن زمان، علمی از علوم قرآنی به شمار می‌آمد از آن جدا شد.^۵ لذا مهم‌ترین مباحث علوم قرآنی عبارت است از تاریخ قرآن - وحی، نزول، تدوین و جمع آوری قرآن و قرائات - تحریف ناپذیری، اعجاز و تحدی، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تاویل و تفسیر معنای قرآن.^۶

امام باقر کیست؟

نامش محمد و کنیه اش ابوجعفر است، حضرت امام باقر(ع) اول ماه رجب، یا سوم صفر سال ۵۷ هجری قمری در مدینه متولد گردید. پدر بزرگوارش حضرت علی بن الحسین، زین العابدین(ع) و مادر مکرمه اش، فاطمه معروف به «ام عبدالله» دختر امام حسن مجتبی(ع) می‌باشد. به چند لقب معروف بود که مشهورترین آنها لقب «باقر» و «باقر العلوم» می‌باشد. پیامبر(ص) آن بزرگوار را بدین لقب خواند یا به تعبیر دقیق تر خداوند در تورات و انجیل او را با این لقب معرفی فرمود.^۷ او را بدین لقب خواندند چون علم راشکافت و در گستره پهناور آن وارد شد.^۸ آن بزرگوار را به خاطر شباهت زیاد به رسول خدا، «شبیّه» هم می‌خواندند.^۹ دیگر القاب امام باقر(ع) عبارت بود از: امین، شاکر، هادی، صابر و شاهد و ...^{۱۰}

در مورد شهادت ایشان نیز این اختلاف وجود دارد که برخی آن را در سال ۱۱۴ هجری می‌دانند،^{۱۱} که دو سال و چند ماهی را کنار جدش امام حسین (ع) سپری نمود و ۳۵ سال در محضر پدر بزرگوار خویش بود و ۱۹ سال امامت خود آن حضرت بود. ۱۲ برخی ۱۱۵ هجری قمری می‌دانند. که در این مورد گفته شده است که سه سال از عمر خویش را با جدش سپری نمود و ۳۴ سال را با پدر بزرگوارش گذراند. ۱۳ اکثر اقوال اشاره دارد که حضرت در سال ۱۱۴ هجری قمری در سن ۵۷ سالگی به شهادت رسید. ۱۴ بدن مطهر آن دریای بیکران دانش خدایی در مدینه منوره در قبرستان بقیع، در کنار پدر و جد بزرگوارش امام حسن مجتبی و امام سجاد (ع) به خاک سپرده شده است.

مراحل زندگانی

زندگی امام محمد باقر (ع) را می‌توان به دو مرحله تقسیم نمود. بخش اول زندگانی حضرت مربوط به دوران قبل از امامت ایشان است که این مرحله را در کنار پدر و جد بزرگوارش سپری نمود. بخش دوم نیز مربوط به دوران امامت ایشان است.

مرحله اول:

امام (ع) دوران اول را با پدر و جد بزرگوارش گذارند که سن ایشان در زمان امام حسین (ع) ما بین ۳ تا ۵ سال. ۱۵ امام محمد باقر (ع) ۳۴ سال همراه پدر بزرگوارش بود که دوران اوج قدرت بنی امیه به حساب می‌آمد و معاصر با خلفای اموی، معاویه بن ابوسفیان، یزید بن معاویه، معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک بود. ۱۶

مرحله دوم:

اما مرحله دوم از زندگانی امام (ع) که شامل نوزده سال امامت آن حضرت می‌شود که این نوزده سال با پنج خلیفه اموی، ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک همراه بود. ۱۷

در این دوران، دولت بنی امیه رو به زوال بود، و مردم از آنها متنفر بودند. همچنین وجود خلیفه ای چون عمر بن عبدالعزیز، که علاوه بر این که نفع بزرگی برای شیعه داشت ضرر بزرگی برای بنی امیه به حساب می‌آمد و اختلاف شدیدی که در ممالک اسلامی، پدید آمده بود، زمینه مناسبی برای ایجاد نهضتی عظیم از جانب امام (ع) پدیدار گشت امام باقر (ع) در این جنبش علمی و فرهنگی عظیمی ایجاد نمودند و مدرسه اهل بیت (ع) را پایه

ریزی کرد. و در این مدرسه عالمان بزرگ و فرهیخته‌ای رشد یافتند که علوم و معارف اهل بیت را در همه جا پخش نمودند و انقلاب عظیمی را در جان تشنه مردم ایجاد نمودند. ۱۸ امام باقر(ع) نیز با توجه به نقش محوری که در جریان اجتماعی و فرهنگی آن دوران داشتند تحت فشار حکومت وقت بودند و در نهایت با حيله و تزویر در زمان هشام بن عبدالملک به شهادت رسید.

جایگاه و منزلت علمی امام باقر(ع)

امام باقر(ع)، دانشمندان برجسته‌ای را در رشته‌های گوناگون معارف چون فقه، حدیث، تفسیر و دیگر شاخه‌های علوم اسلامی تربیت کرد که هر یک وزنه‌ای در دانش به شمار می‌رفتند. امام(ع) با درایت و هشیاری تمام توانست شکافی را که در گذر سال‌های متمادی بین قرآن و عترت و باورهای دینی بخش عظیمی از مردم پدید آمده بود، از میان بردارد. در بیان علم امام(ع) همین بس که دانشمندان اهل سنت در بیان جایگاه علمی امام(ع) سخنان ارزنده‌ای را بیان داشته‌اند که همه نشانگر این مطلب است که جایگاه والای ایشان بر کسی پوشیده نیست و برای کسی قابل انکار نبوده است، در این جا به ذکر چند نمونه‌ای از آن خواهیم پرداخت.

ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی در کتاب «حلیة الاولیا» چنین می‌نویسد: أبوجعفر محمد بن علی الباقر، کان من سلالۃ النبوة، و ممن جمع حسب الدین و الابوة، تکلم فی العوارض و الخطرات، و سفح الدموع و العبرات، و نهی عن المرء و الخصومات ۱۹؛ او از خاندان نبوت بود و میان موقعیت والای دینی و جایگاه رفیع اجتماعی جمع کرده و در زمینه رخدادهای مسائل مستحدثه و نیز موضوعات خطیر و مهم صاحب نظر بود. در راستای بندگی و عبادت خدا اشکها ریخت و از امراء و درگیرهای لفظی و برتری جوینه خود را باز می‌داشت. احمد بن هجر هشیمی مکی در وصف ایشان گوید: هو باقر العلم و جامعه، و شاهر علمه و رافعه، صفا قلبه و زکی علمه و عمله، و طهرت نفسه، شرف خلقه، و عمرت اوقاته بطاعة الله، و له من الرسوم فی مقامات العارفين، ماتکل عنه السنة الواصفين، وله کلمات کثیرة فی السلوک و المعارف لاتحتملها هذه العجاء ۲۰؛ او باقرالعلوم و جامع و گسترش دهنده و برافرازنده پرچم دانش است، قلبش مصفا و علم و عملش پاکیزه و بالنده و نفسش طاهر بود و اوقاتش در طاعت خدا سپری می‌شد و در مقامات عارفان حائز جایگاهی است که زبان از توصیف آن ناتوان است. در زمینه سلوک و معارف از او کلمات بسیاری

رسیده است که طرح آنها فرصتی گسترده می‌طلبد.

امام باقر(ع) در نشر تعالیم اسلام و احکام و فروع آن و گسترش این معارف میان شاگردان خود تلاش و توجه بسیاری داشتند و در تمام علوم اسلامی سخن به میان آورده‌اند به طوری که در هر بابی از علم که جستجو نماییم، بیاناتی را از حضرت در آن باب خواهیم یافت. شاگردان و روایان زیادی از آن حضرت به بیان این علوم و معارف پرداخته‌اند که نام بسیاری از آنها را در کتب تراجم و رجال می‌توان یافت که سخنان ارزنده آن حضرت را بیان می‌نمایند. علوم و معارفی که آن حضرت به شاگردانش تعلیم می‌فرمود عبارتند از فقه و عقاید و تفسیر و علوم قرآن.

پرورش یافتگان مکتب امام باقر(ع)

امام باقر(ع) در دوران امامت پر برکت خویش توانست جمع بی شماری را از دریای بیکران علم، فضل و دانش خویش بهره مند ساخته و پرورش دهد. گرچه اصحاب امام باقر(ع) غالباً محضر امام سجاده(ع) یا امام صادق(ع) را درک کرده و در زمره اصحاب آن دو بزرگوار نیز شمرده می‌شوند ولی در اینجا ما سعی در معرفی اجمالی آنانی داریم که بیشتر اتصال شان با امام باقر(ع) بوده و به عنوان حواری امام یا اصحاب خاص امام معرفی شده‌اند. شیخ مفید اصحاب خاص امام باقر(ع) را چنین برمی‌شمرد: جابر بن یزید جعفی، حرمان بن اعین، زراره، عامر بن عبدالله بن جذاعة، حجر بن زائدة، عبدالله بن شریک عامری، فضیل بن یسار بصری، سلام بن مستنیر، برید بن معاویه عجللی، حکم بن ابی نعیم. ۲۱

وضعیت فرهنگی دوران امام باقر(ع)

بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص)، کشور اسلامی هنوز گسترش زیادی نیافته و با مسائل فکری و فرهنگی حادی مواجه نبود، بیشتر مسلمانان پیامبر(ص) را دیده و سخنان آن حضرت را شنیده بودند. آنچه که به عنوان مساله مهم جهان اسلام، بیشتر فکر آنان را به خود مشغول می‌کرد، مسائل فرهنگی و فکری نبود، بلکه حفظ موجودیت کشور اسلامی و سرکوبی دشمنان خارجی بود.

تقریباً نیمه اول قرن اول هجری به همین منوال به سرآمد و کشور اسلامی همچنان گسترش می‌یافت. از نیمه دوم قرن اول کم کم گروه‌های فکری خود را می‌نمودند و در پی مسائل و مشکلات فکری و فرهنگی نیز پدیدار گشت، به همین جهت بود که امام سجاده(ع) نیز که امامتش معاصر این زمان بود، بیشتر فعالیت خود را بر جنبه فکری و فرهنگی نهاد، البته

به روش دعا و مناجات، زیرا برای آن بزرگوار تشکیل حلقه درس و بیان مستقیم مسائل امکان نداشت. دوران امامت امام باقر(ع) تقریباً مصادف با اوج گیری مسائل فکری و فرهنگی در جامعه اسلامی بود. عوامل متعددی در این زمان دست به دست هم داده و زمینه رشد و ظهور گروه‌های فکری مختلف را ایجاد کرده بود از جمله:

الف: ارتقاء سطح فکری و علمی جامعه؛ بعد از گذشت حدود یک قرن از هجرت پیامبر، سطح فکری عامه مردم به حدی از رشد رسیده بود که آمادگی پذیرش و زمینه طرح مسائل فکری و عقیدتی تا حدی فراهم شده بود. اگر به قبل از سال چهل هجری برگردیم، امام علی(ع) را می‌بینیم که بر فراز منبر در کوفه می‌فرماید: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي»؛ قبل از آنکه مرا نیابید، از من پرسید، ولی آنان که بر گرد منبر اویند، هیچ کدام نمی‌توانند مطلبی پرسند و تازه آن یکی هم که جسارت سؤال به خود می‌دهد، از تعداد موهای سرش می‌پرسد! ۲۲ ولی در این زمان مدرسه مدینه، مدرسه بصره، مدرسه کوفه و... تشکیل شده و نظریه‌های مختلف ارائه گردیده است.

ب: گسترش پهنه کشور اسلامی و مسلمانان جدید؛ در دوره اموی، دامنه فتوحات بسیار گسترده شده است به طوری که در زمان امام باقر(ع) از شرق، سرزمین اسلامی به هند و از غرب از افریقا گذشته و با فتح اندلس وارد اروپا شده است. مردم بسیاری از ایران، روم، مصر و بلاد دیگر که دارای تمدن و فرهنگ بوده‌اند، ایمان آورده و با سؤال‌های فراوان وارد حوزه اسلام شده‌اند. به طور طبیعی، تلاقی فرهنگ‌ها سبب رشد و شکوفایی آنها می‌شود.

ج: نقش متفکران اسلامی؛ در کشور اسلامی و در بین مسلمانان کسانی بودند که اهل فکر، مطالعه، تعمق و نظر بودند، و همت بلندشان آنان را به تعلیم و تعلم پیرامون فرهنگ و عقاید ملل دیگر وا می‌داشت و از همین جا بود که - نهضت ترجمه - شکل گرفت. مورخان اسلامی سیر علوم و فلسفه و انتقال آن از آتن را بدین نحو یاد کرده‌اند که فلسفه مدینه به وسیله سقراط، ارسطو و افلاطون در آتن آغاز شد و بعد از مدتی مجلس تعلیم آن از آتن به اسکندریه مصر منتقل گشت و در زمان عمر بن عبدالعزیز از اسکندریه به انطاکیه و سپس به حران انتقال یافت. ۲۳

اینها از عواملی بود که زمینه رشد و ظهور نهضت فکری و فرهنگی در زمان امام باقر(ع) را ایجاد کرد.

علاوه بر اینکه در دوره امام باقر(ع) جریان فکری و فرهنگی جامعه از رشد نسبتاً وسیعی

برخوردار بود، به وجود آمدن و ظهور گروه‌های مختلف و تشتت فکری نیز از ویژگی‌های این دوره است که علل عمده این اختلافات به قرار زیر است:

الف: نتیجه سیاست جاهل نگه داشتن مردم؛ متأسفانه بعد از رسول خدا، سردمداران امت بر کنار زدن اهل بیت (ع) که همسنگ و همراه قرآن و مفسران واقعی آن بودند، اجتماع کردند و این سیاست توسط حکومت بنی امیه به طور کامل اجرا شد. علاوه بر آن صحابه پیامبر از شرح و بیان روایات رسول خدا منع شدند و در نتیجه اجرای این سیاست، مردم در بی‌خبری گسترده‌ای نسبت به اسلام واقع شدند به نحوی که اگر کسی مثلاً چهل حدیث از پیامبر (ص) حفظ بود و بعضی از احکام را می‌دانست، عالم و فقیه شمرده می‌شد به خصوص زمانی که دست تحریف و کم و زیاد کردن هم داشت و هرچه می‌خواست اضافه یا کم می‌کرد و رقیبی هم نبود که در مقابل وی بایستد. در چنین جوی بود که بعضی کسان جاهل به عنوان «فقیه بصره»، «فقیه عراق»^{۲۴} و... مشهور می‌شدند. جهل و بی‌خبری آن قدر وسیع و دامنه دار بود که حتی بنی هاشم را هم شامل می‌شد. نقل شده که در زمان امام سجاد (ع)، مردم و بنی هاشم نمی‌دانستند که چگونه نماز بخوانند و حج خانه خدا کنند. ۲۵ همان طور که گفتیم، در چنین زمانی به طور طبیعی افرادی که تعدادی حدیث از رسول خدا (ص) در حافظه داشتند و آشنا به بعضی احکام بوده و توان بافتن مسائل به همدیگر را دارا بودند، عالم و فقیه شمرده و معرفی می‌شدند. سیاست حکومت هم در کنار بی‌خبر نگه داشتن و بریدن مردم از اهل بیت (ع)، رجوع دادن آنان به سوی عالم‌نمایانی بود که در مقابل اهل بیت (ع) تراشیده شده‌اند. کسانی که علم‌شان در خدمت حکومت است و جز آنچه حکومت بخواهد نمی‌گویند، اینها از جانب حکومت تایید و پشتیبانی و تبلیغ می‌شوند تا خلاء رهبری علمی را پر کنند و مردم نبود اهل بیت (ع) را متوجه نشوند. نتیجه طبیعی چنین جوی و چنین رهبران فکری، به وجود آمدن اختلاف و چندگانگی است. روی آوردی به رأی، قیاس و استحسان در احکام و تفسیرهای غلط آیات کتاب خدا و بد فهمیدن و بد فهماندن و ...

ب: پی‌آمد سیاست منع نقل و تدوین حدیث؛ با توجه به مصلحتی که حاکمان در نظر داشتند، نقل و تدوین سنت پیامبر (ص) ممنوع شد. مدت‌ها نقل سخنان پیامبر (ص) ممنوع بود مگر احادیثی که جنبه سیاسی نداشته باشند و حکومت اجازه دهد. از طرف دیگر جعل حدیث به نام پیامبر (ص) رواج شدیدی یافت. در زمان امام باقر (ع) و به وسیله عمر بن عبدالعزیز این سیاست لغو شد و دستور جمع‌آوری و تدوین احادیث پیامبر (ص)

صادر گردید. پس از جمع آوری احادیث، عالمان حدیث با انبوهی از روایات روبه رو گشتند که بیشتر آنان به چهار دسته زیر قابل تقسیم بود:

۱. روایت‌هایی که در نتیجه نقل راویان و در گذر این یک قرن دستخوش تغییر شده است به طوری که گاهی تشخیص حقیقت گفتار پیامبر به سختی امکان پذیر بود.
۲. روایت‌های اسرائیلی نقل شده از طرف علمای اهل کتاب که با احادیث پیامبر (ص) درآمیخته و تشخیص روایت پیامبر (ص) از نقل اسرائیلی نیز به سختی ممکن بود.
۳. روایت‌های پیامبر (ص) که به عمد به سود دستگاه حاکمه دستکاری شده بود.
۴. روایت‌هایی که به سود دستگاه حکومت جعل شده و به پیامبر (ص) نسبت داده شده است؛ که این روایت جعلی یا در مدح آنان است یا در مذمت مخالفین شان یا در تایید سیاست‌هایشان.^{۲۶}

حال با توجه به آزاد شدن تدوین حدیث، عالمان به بلاد مختلف سفر می‌کردند و این احادیث را می‌شنیدند و می‌نوشتند و پخش می‌کردند و نتیجه طبیعی نقل این احادیث به وجود آمدن اختلاف بود اختلاف در عقاید و اختلاف در احکام.

مطلب دیگری که در همین زمینه اهمیت داشت، سخنان و اجتهادات صحابه پیامبر (ص) بود که در کنار سنت پیامبر قرار داده شد. آری، متأسفانه منبع نقل و تدوین حدیث و در کنار آن جعل حدیث چنان اوضاع را آشفته و سخنان پیامبر (ص) را در انبوهی از سخنان جعلی گم کرده بود که تشخیص سخنان پیامبر جز به وسیله عالمان تایید شده از جانب خدا ممکن نبود. در چنین اوضاعی محدثان به جمع آوری احادیث پرداختند و هر کدام به اجتهاد خویش تعدادی از این احادیث را انتخاب کرده و در کتاب‌های خود ثبت نمودند و انتشار دادند و با انتشار آنها مذهب‌های مختلف در احکام و عقاید به وجود آمد؛ به عنوان مثال، بخاری، صحیح خود را که احادیثش با احتساب تکرارها به چهار هزار نمی‌رسد از بین ششصد هزار حدیث انتخاب کرد و ابوداود سنن خود را که حاوی ۴۸۰۰ حدیث است از بین پانصد هزار حدیث برگزید. یعنی به اعتقاد آنان بقیه احادیث صحیح و قابل استناد به پیامبر نبود.^{۲۷}

ج: نقش عالمان به ظاهر مسلمان یهود و نصارا؛ بعضی از عالمان یهود و نصارا به ظاهر اسلام آورده و خود را در جامعه اسلامی وارد کردند. آنان به نقل اعتقادات خود با استفاده از کتب آسمانی تحریف شده پیشین پرداختند و از آنجا که با توجه به کنار زدن اهل بیت در جامعه خلاء علمی وجود داشت. از جانب مسلمانان پذیرفته شدند و چون برای

رسیدن به مقاصد خود حاضر بودند با حاکمان کنار بیایند، مورد پشتیبانی حکومت‌ها واقع شدند و بازارشان رواج گرفت و توانستند بسیاری از عقاید انحرافی خویش را به مسلمانان القا کنند. ریشه بسیاری از عقاید باطل مانند اعتقاد به جسم داشتن خدا، اعتقاد به جبر و... را در همین نقل‌ها باید جست.

ابن خلدون می‌نویسد: عرب‌ها اهل کتاب و علم نبودند، آنان بیابان‌گردانی امی بودند که اسلام آورده بودند، بدین جهت هر گاه می‌خواستند پیرامون اسباب خلقت، چگونگی خلقت جهان، اسرار وجود و... مطلبی بدانند، دست‌نیاز به عالمان اهل کتاب همچون کعب الاحبار، وهب بن منبه، عبدالله بن سلام و غیر آن دراز می‌کردند و آنان هم که یا یهودی بودند و یا نصرانی، با استفاده از کتب تحریف شده تورات و انجیل جواب می‌دادند و به همین منوال کتب تفسیر و حدیث پر از اسرائیلیات شد.^{۲۸} تعدادی از این روایات که منشاء عقاید انحرافی همچون عقیده به جسمانیت خدا، گردید به عنوان نمونه ذکر می‌گردد.

کعب الاحبار یهودی می‌گوید: خدای تعالی به زمین نگاه کرد و فرمود: من می‌خواهم بر تو قدم بگذارم. در پی کلام حق کوه‌ها به سوی خدا بلند شدند ولی صخره «بیت المقدس» برای حق تعالی خضوع کرده خداوند از او قدردانی کرد و بر آن قدم گذارد و...^{۲۹}

وهب بن منبه از دیگر علمای اهل کتاب که به ظاهر اسلام آورده بود، گوید: من قائل به قدر بودم. برای بشر اختیار قائل بودم. تا اینکه پیش از هفتاد کتاب از کتاب‌های پیامبران پیشین را خواندم که در همه آنها آمده بود: هرکس برای خودش مشیت و اراده فرض کند، کافر شده است. پس اعتقاد به قدر را رها کردم.^{۳۰}

این نقل وهب دعوت‌کننده به اعتقاد به جبر است که از طرف بسیاری پذیرفته شد. د: مصلحت حکومت و حاکمان؛ انتشار و رواج بسیاری از گروه‌ها به مصلحت حکومت بود. رواج مسائلی مانند جبر و ارجاء جواز تقدم مفضول بر فاضل و امثال آن به مصلحت حکومت و توجیه‌گر آنان بود به همین جهت متفکرانی که منادی آنان بودند، از طرف حکومت تایید و پشتیبانی می‌شدند و میدان می‌یافتند. اینها از عوامل مهم تفرقه و به وجود آمدن گروه‌های مختلف فکری، عقیدتی و مذهبی در دوران امام باقر(ع) بودند. به همین جهت در دوران امام باقر(ع) با گروه‌های مختلفی روبرو هستیم که یا مدتی است تشکیل شده‌اند و یا در مرحله تکون و شکل‌گیری هستند و یا مدت کمی بعد از امام باقر(ع) شکل می‌گیرند.

امام باقر(ع) فرمود: «در روز قیامت منادی ندا میدهد حواریون محمد بن علی و جعفر بن محمد کجایند؟ پس عبدالله بن شریک عامری، زرارۀ بن اعین، برید بن معاویة عجلی، محمد بن مسلم ثقفی، ابو بصیر لیث بن البختری عامری، عبدالله بن ابی یعفر، عامر بن عبدالله جذاعة، حجر بن زائدة و حمران بن اعین بر می خیزد». ۳۱

سهم امام باقر(ع) در پی ریزی علوم قرآنی

عن ابی الجارود، قال سمعت ابا جعفر(ع) یقول: «نزل القرآن علی اربعة ارباع، ربع فینا و ربع فی عدونا، و ربع فرائض و احکام و ربع سنن و امثال، ولنا کرائم القرآن»؛ امام باقر(ع) قرآن بر چهار محور نازل شده است: «بخشی در باره ما، بخشی درباره دشمنان ما، قسمتی درباره واجبات و احکام و قسمتی سنتها و امثال است و آیات کریمه قرآن که بیانگر کرامت هاست که تعلق به ما اهل بیت دارد». این تقسیم بندی بر اساس محورهای مورد نظر گوینده انجام می شود، تقسیم بندی معنا شناختی می نامیم و این می تواند ما را در شناخت مقاصد اصلی قرآن کمک کند، طبیعی است که وقتی بفهمیم کلام گوینده یا نویسنده آن در چه زمینه و بر چه محوری است، فهم معنای سخن او آسان خواهد بود. ۳۲

ناسخ و مسوخ از دیدگاه امام باقر(ع)

یکی از بحث های علوم قرآنی که متخصصان را به خود مشغول کرده بحث ناسخ و منسوخ در آیات قرآنی است.

ناسخ و منسوخ دو اصطلاح در علوم قرآنی و تفسیر است، ناسخ به معنای از بین بردن است و از نظر اصطلاح تفسیری، به از میان برداشتن قانون و حکم سابق که ظاهراً همیشگی بوده گفته می شود. ۳۳

نسخ در حقیقت زمانی پیش می آید که حکم قبلی با حکم جدیدی جایگزین شود به عنوان مثال مسلمانان پس از مهاجرت به مدینه شانزده ماه به سوی بیت المقدس نماز خواندند. سپس دستور آمد که رو به کعبه نماز بخوانند به چنین اتفاقی نسخ می گویند. حکم سابق را که نماز به سوی بیت المقدس بوده «منسوخ» و حکم جدید را که نماز به سوی کعبه است «ناسخ» می نامند. نمونه دیگر نسخ، حکمی است که در سوره نساء، آیه ۱۵ درباره زنان زناکار ذکر شده است. در این آیه، حکم اولیه این بود که پس از شهادت چهار شاهد بر زناکار، باید او را در خانه ای زندانی کرد تا بمیرد اما حکم ثانوی در آیه ۳ سوره نور صادر شد: زناکار باید صد تازیانه بخورد.

نسخ در ابتدای امر و به معنای ایجاد یک نظر جدید بر خداوند متعال محال است چون اگر به این معنا باشد در واقع خطا و نقص را بر خداوند جایز می‌دانیم در حالی که خداوند متعال از هر گونه نقص و خطا مبرا است بنابراین نسخ امری است که مربوط به متشرعین می‌باشد به این معنا که آنان احاطه کامل به تمام امور را ندارند لذا برخی از علوم برای آنان در زمان خاص روشن نیست و در زمان بعد روشن می‌گردد و آن هم بنا بر محدودیت است.

بنابراین حکم نسخ برای خداوند متعال به منزله یک حکم موقت است که تا زمان معینی وجود دارد و بعد از مدتی بنا بر مصلحت حکم دیگری جایگزین آن می‌گردد. ۳۴

لزوم نسخ

نیازهای انسان، گاه با تغییر زمان و شرایط محیط دگرگون می‌شود و گاه ثابت و برقرار است. با توجه به قانون تکامل انسان و جامعه، گاه برنامه‌ای مفید و سازنده و گاه ناکارآمد است، بنابراین لزوم دگرگونی برنامه‌ها در مقطع‌های مختلف زمانی، روشن به نظر می‌رسد.

انواع نسخ

۱. نسخ در تلاوت: آیه‌هایی وجود داشته که اکنون در قرآن نیست و خوانده نمی‌شود ولی مسلمانان به حکم آن عمل می‌کنند.

۲. نسخ در حکم: آیه‌هایی در قرآن وجود دارد که عمل به حکم و مفهوم آن جایز نیست، ولی از نظر تلاوت در قرآن ضبط شده و مانند دیگر آیات تلاوت می‌شوند.

۳. نسخ در تلاوت و حکم: آیه‌هایی وجود داشته که هم حکم آن نسخ شده و هم تلاوت آن، یعنی نه مسلمانان به حکم آن عمل می‌کنند و نه تلاوت آن را در قرآن ضبط کرده‌اند. ۳۵

از دیدگاه شیعه قسم اول و سوم نسخ باطل است و واقع نشده است و تنها قسم دوم را پذیرفته‌اند.

نمونه روایات ناسخ و منسوخ از دیدگاه امام باقر (ع):

اول: در مورد آیه شریفه: «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَأَعْتَفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (البقرة، ۱۰۹/۲)؛ بسیاری از اهل کتاب دوست دارند و آرزو می‌کنند ای کاش می‌توانستند شما را بعد از این که ایمان آوردید به کفر برگردانند و این آرزو را از روی

حسد در دل می‌پرورند بعد از آن که حق برای خود آنان نیز روشن گشته پس فعلاً آنان را عفو کنید و نادیده بگیرید تا خدا امر خود را بفرستد که او بر هر چیز قادر است .

در مورد این آیه و این که منظور از امر خدا چیست اختلاف وجود دارد که برخی همچون قتاده می‌گویند: در این آیه منظور از امر الهی قتال است و با آیه «فَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ» (التوبة، ۲۹/۹)، منسوخ شده است و ربیع و سدی این قول قتاده را تأیید می‌کنند. قول دیگری هست که می‌گویند: این آیه با «فَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (التوبة، ۵/۹)، نسخ شده است . ۳۶

آنچه از امام باقر(ع) به ما رسیده است این قول حضرت می‌باشد که فرمودند: «إِنَّهُ لَمْ يَوْمِرْ رَسُولٌ لِلَّهِ (ص) بِقِتَالٍ حَتَّى نَزَلَ جَبْرِيلُ (ع) بِقَوْلِهِ: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا» [الحج، ۳۹/۲۲]، و قلده سیفاً فکان أول قتال اصحاب عبدالله بن جحش ببطن نخل و بعده غزوة بدر». ۳۷

رسول خدا(ص) مامور به جنگ نبودند تا آنکه جبریل بر حضرت نازل شد و آیه فوق را آورد و شمشیر بر گردن حضرت نهاد و اولین جنگی که حضرت به قتال پرداخت با یاران عبدالله بن جحش و پس از آن جنگ بدر بود .

دوم: آیه شریفه «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (البقرة، ۲۴۰/۲)؛ و کسانی که از شما مرگ آنان فرامی‌رسد و همسرانی از خود به جای می‌گذارند باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال آنها را بهره‌مند سازند، به شرط اینکه آنها - از خانه شوهر - بیرون نروند، اگر بیرون روند، گناهی بر آنها نیست، نسبت به آنچه در باره خود اقدام شایسته نمایند و خداوند توانا و حکیم است . أبو بصیر گوید: از امام باقر(ع) در مورد این آیه «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ» سؤال نمودم، امام باقر(ع) در جواب فرمود: هی منسوخه؛ که این آیه منسوخ شده است . من از حضرت پرسیدم که چگونه این آیه منسوخ گردیده است؟ حضرت فرمود: «كان الرجل اذا مات أنفق على إمراته من صلب المال حولا، ثم اخرجت بلا ميراث نسختها آية الربع و أئمن فالمرأة ينفق عليها من نصيبها» . ۳۸ حضرت فرمود: وقتی مردی می‌مرد از راس مال مقداری را به همسر خود انفاق می‌نمود و زن پس از او بدون هیچ میراثی خارج می‌گشت و این شد که این آیه با آیه ای که در مورد ربع و یک هشتم ارث نازل گشت،

منسوخ شد و به این ترتیب به زن به اندازه ای که نصیب و بهره اش باشد حق دارد ارث ببرد. بیشتر علما اتفاق نظر دارند که آیه فوق با آیه میراث و آیه «يَتَرَبَّصْنَ بَأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» (البقرة، ۲/۲۳۴)، منسوخ شده است. ۳۹

اسباب نزول از دیدگاه امام باقر (ع)

در اهمیت شناخت اسباب نزول یا شأن نزول باید گفت که همان گونه که می دانیم قرآن تدریجی و در مناسبت های مختلف نازل شده است بر حسب اقتضا اگر حادثه ای پیش می آمد یا مسلمانان دچار مشکلی می شدند یک یا چند آیه و احیاناً یک سوره برای رفع مشکل نازل می گردید. پر واضح است که آیات نازل شده در هر مناسبتی، به همان حادثه و مناسبت نظر دارد، آگاهی از شأن نزول ها به مفهوم آیه روشنی خاصی می بخشد، این نه به آن معنی است که بدون شأن نزول نمی توان به معنی آیه واقف شد آن را تفسیر نمود، بلکه بدون مراجعه به شأن نزول ها نیز مفهوم خواهد بود. ولی با توجه به شأن نزول ها، معنی آیه روشن تر و بارزتر جلوه می کند.

گاهی شأن نزول، در اثبات یک اصل اعتقادی اهمیت ویژه ای دارد به طوری که اگر شأن نزول آیه نباشد مفهوم آیه شناخته نمی شود بلکه مصداق حقیقی آیه منحصرأ در همان شأن نزول نهفته است به عنوان مثال در آیه ولایت و آیه تبلیغ بسیاری از مفسران و محدثان در شأن نزول این آیات نقل کرده اند که در شأن امام علی (ع) نازل شده است.

گاهی آیات در بیان فضائل است، ولی فضائل منحصر است در مورد شخصیتی که فقط در شأن نزول وجود دارد، مثل آیه مباهله و آیه لیلۃ المبیّت. گرچه بعضی آیات اسباب نزول خاصی داشته است، اما پیام و محتوای آیات همگانی و همیشگی است و مخصوص موردی که بدان خاطر نازل شده نیست. مخاطبان قرآن در زمان های بعد از نزول هم می توانند و باید به مفاهیم آیات عمل کنند و خطاب را متوجه خود نیز بدانند، این مقتضای جاودانه بودن قرآن است.

نمونه روایات امام باقر (ع) در سبب نزول آیات

ذکر نمونه آیاتی که به سبب نزول آن روایاتی از امام باقر (ع) وارد شده است.

۱. در شأن نزول این آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا» (النساء، ۴/۱۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه ارث ببرید. از امام باقر (ع) روایت است که در جاهلیت رسم بر این بود شوهر که چون می مرد

پسر متوفی از همسر دیگرش و یا ولی آن پسر با انداختن لباس خود بر سر همسر متوفی، زن او را به ارث تصاحب می کرد سپس یا خودش با همان مهر سابق با او ازدواج می کرد و یا به ازدواج دیگری در می آورد و مهریه را مالک می شد. آیه شریفه از این عمل نهی کرده است.

امام باقر(ع) در این مورد فرمود: «فلما مات أبوقیس بن الاسلب ألقى محصن بن ابی قیس ثوبه علی امرأة أبیه و هی کبیثة بنت معمر بن معبد فورث نکاحها ثم ترکها لا یدخل به و لا ینفق علیها فأتت رسول الله(ص) فقالت: یا رسول الله مات أبوقیس بن الاسلب فورث ابنه محصن نکاحی فلا یدخل علی و لا ینفق علی و لا یخلی سبیلی فالحق بأهلی، فقال رسول الله(ص) ارجعی الی بیتک فإن یحدث الله فی شأنک شیئاً أعلمتک به، فنزل «وَلَا تَنْکِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» [النساء، ۴/۲۲] فلحقت باهلها، و كانت نساء فی المدینة قد ورث نکاحهن کما ورث نکاح کبیثة غیر انه و رثهن عن الابناء فانزل الله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا»؛^{۴۰} چون ابو قیس بن اسلب وفات نمود فرزند او محصن، جامه خود را به سر زن پدر خود انداخت که «کبیثه» نام داشت و دختر معبر بن معبد بود و نکاح او را وارث شد ولی از او کناره گیری نمود و در اداء حقوق او امساک کرد و آن زن جهت شکایت خدمت رسول(ص) آمد و قضیه را نقل نمود و حضرت فرمود برگرد به خانه ات، اگر از خداوند حکمی درباره ی تو رسید اعلام می دارم، که این آیه حرمت نکاح زنان پدران نازل شد و آن زن نزد خویشان خود رفت و در مدینه زنان چندی بودند که مردانی وارث نکاح آنها شده بودند مانند کبیثه جز آنکه آن مردان پسران شوهران آنها نبودند و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا» برای حکم آنها نازل شد.

در تفاسیر اهل سنت نیز به همین سبب نزول اشاره دارند و شیبانی از عکرمه از ابن عباس چنین نقل می کند که در جاهلیت چنین بود که اگر شوهر زنی فوت می کرد خاندان آن شوهر نسبت به گرفتن آن زن به همسری یا بخشیدن او به هر کسی که بخواهند، سزاوارتر بودند،^{۴۱} و این عادت جاهلی همچنان ادامه داشت تا اینکه این آیه نازل گردید و آنان را از این کار منع نمود و او را موجودی محترم و دارای شخصیت مستقل معرفی نمود که حریمش باید حفظ گردد.

متشابهات و محکّمات از دیدگاه امام باقر(ع)

آیات قرآن بر دو نوع هستند: محکّمات و متشابهات؛ محکّمات آیاتی هستند که فقط بر یک معنا قابل حمل هستند و متشابهات آیاتی هستند که در ابتدای امر چند معنا از آنان

به ذهن می‌رسد که فقط یکی از آن معانی صحیح است و با برگرداندن آن آیات به محکمات و اصول استفاده شده از آیات، معنای صحیح مشخص می‌گردد. ولی افراد منحرف و مریض با تمسک به متشابهات و تفسیر آنها مطابق رای و نظر خویش، گمراه شده و دیگران را نیز به گمراهی می‌کشند. دستاویز گروه‌های فکری منحرف در زمان امام باقر (ع) نیز ظواهر همین متشابهات بود که با تمسک به آنها برای خدا جسم قائل شدند و رؤیت خدا را ممکن شمردند و... و امام (ع) با بیان تفسیر صحیح متشابهات، راه صحیح را به جامعه نمایاند. راوی از معنای این کلام خدا که می‌فرماید: «یا اَبْلِيسَ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدِي» (ص، ۷۵/۳۸) سؤال کرد و امام فرمود: «ید: در کلام عرب به معنای قوت و نعمت است و خدای تعالی می‌فرماید: «وَالسَّمَاءَ بَنِيانَهَا بَأَيْدٍ»؛ یعنی: به قوت و می‌فرماید: «وَأَيُّدِهِمْ بَرُوحَ مِنْهُ» و گفته می‌شود: - لفلان عندي أيدى كثره - و منظورت بخشش‌ها و نیکی‌های اوست و - لَهُ عِنْدِي يَدٌ بِيضَاءٌ - یعنی نعمت». ۴۲

عمر بن عبید معتزلی از امام معنای آیه «وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» [طه، ۸۱/۲۰] را سؤال کرد و امام فرمود: «منظور از غضب خدا، عذاب است و اما غضب - حالت خاص روحی - مربوط به مخلوق است که گاهی پیشامدها او را از حالت عادی در می‌آورد و مضطرب می‌گرداند و هر کس گمان کند که غضب و رضا تغییرات روحی خداوند است و حالت عارض بر او که زایل شدنی می‌باشند، خداوند را به صفات مخلوقات توصیف کرده است. ۴۳ و در نقلی دیگر می‌فرماید: هر کس گمان کند که چیزی خدا را تغییر می‌دهد - و او را غضبناک یا خشنود به معنای حالات روحی می‌گرداند - کافر شده است. ۴۴

نتیجه‌گیری

با توجه به روایات فراوان از امام باقر (ع) در زمینه علوم قرآنی همه حاکی از توجه ایشان به قرآن و تفسیر صحیح از آیات می‌باشد که باعث می‌شود تفسیر امام باقر (ع) دارای ویژگی مهم و قابل توجهی باشد که اقوال و نظرات امام را بر دیگر علماء و دانشمندان مقدم می‌دارد، چرا که ایشان بیانات خویش را از منبع حقیقی و سرچشمه اصلی آن بیان فرموده‌اند و به این ترتیب اثر بسیار ارزشمندی را از این امام بزرگوار در اختیار داریم که با توجه به آن می‌توان در فهم صحیح معنای قرآن بهره جست. زیرا توجه امام به اسباب نزول و ناسخ و منسوخ در تفسیر قرآن دارای اهمیت ویژه‌ای است، چرا که عدم توجه به این علوم قرآنی

خود باعث می‌گردد که تفسیر در مسیر صحیح خود قرار نگیرد و فهم صحیح معانی قرآن دچار اشتباه و شبهه گردد و بسیاری از مغرضان هستند که برای رسیدن به مقاصد خود فقط به ظاهر قرآن توجه می‌کنند، و به دیگر جوانب آن اهمیت نمی‌دهند و این باعث می‌گردد که از قرآن سوء استفاده نمایند. امام از تفسیر قرآن با نظر و رأی شخصی به شدت نهی می‌فرمودند و همواره مردم را به کسانی رجوع می‌دادند که مورد خطاب قرآن باشند که خود ایشان و ائمه (ع) قبل از خودشان هستند. چرا که تفسیر قرآن به رأی چیزی جز به هلاکت رساندن صاحبش را به دنبال نخواهد داشت لذا حضرت از این امر نهی می‌فرمودند.

۱. لسان العرب ۱۱/ ۷۹؛ مفردات/ ۶۹۹.
۲. اقرب الموارد ۲/ ۹۷۷؛ مفردات ۵/ ۷۵.
۳. البرهان فی قرآن ۱/ ۷۲۸؛ تاریخ قرآن ۱۸- ۱۴.
۴. علوم قرآنی، معرفت/ ۷.
۵. شناخت قرآن/ ۲۸.
۶. تلخیص التمهید/ ۸ مقدمه.
۷. بحارالانوار، ۴۶/ ۲۲۵-۲۲۳.
۸. حیاة امام باقر (ع) ۱/ ۲۲.
۹. المناقب، ۴/ ۲۱.
۱۰. همان، ۱/ ۲.
۱۱. الارشاد فی معرفة حج الله علی العباد، ۲/ ۱۵۶.
۱۲. مقتل چهارده معصوم، ۳/ ۷۲؛ دلائل الامامة/ ۲۱۵.
۱۳. همان، ۳/ ۷۲.
۱۴. اعلام الوری باعلام الهدی/ ۲۶۴؛ روضه الواعظین و بصیرة المتعظین/ ۲۱۵.
۱۵. اعلام الهدایه/ ۴۵.
۱۶. همان/ ۴۵.
۱۷. سیره و سخن پیشوایان/ ۱۹۳.
۱۸. همان/ ۹۱.
۱۹. حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ۳/ ۱۸۰.
۲۰. الصواعق المحرقة/ ۲۱۰؛ جلوه امامت در افق دانش/ ۵۶.
۲۱. الاختصاص/ ۸.
۲۲. همان/ ۴۸-۴۷.
۲۳. التنبیة و الاشراف/ ۱۰۵.
۲۴. الاحتجاج، ۲/ ۳۲۸.
۲۵. اعیان الشیعة، ۱/ ۸۰.
۲۶. نقش ائمه در احیای دین، ۱۰/ ۱۱-۱۰.
۲۷. دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ۱/ ۷۶.
۲۸. مقدمه ابن خلدون/ ۳۴۹.
۲۹. همان، ۱/ ۸۴۱.
۳۰. همان، ۱/ ۹۲.
۳۱. تنقیح المقال، ۱/ ۱۹۷.
۳۲. بحارالانوار، ۹۲/ ۱۸۴؛ تفسیر عیاشی، ۱/ ۹.
۳۳. همان، ۱/ ۴۲۰.
۳۴. همان، ۱/ ۴۲۲.
۳۵. همان، ۴۳۲.
۳۶. مجمع البیان، ۱/ ۴۳۷.
۳۷. تفسیر صافی، ۳/ ۳۴۷.
۳۸. تفسیر قمی، ۱/ ۲۲۵.
۳۹. تفسیر جوامع الجامع، ۱/ ۳۱۱؛ تفسیر المیزان، ۲/ ۲۴۷.
۴۰. همان، ۱/ ۱۳۴.
۴۱. تفسیر طبری، ۸/ ۱.
۴۲. همان، ۱/ ۱۷۷.
۴۳. همان، ۳۲۲.
۴۴. همان، ۴/ ۶۷.